

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Iran's Criminal Policy Toward Economic Disruption with Emphasis on the Scapegoat Theory

Mazher Khajevand¹, Sheragim Sheikhoeslami Kandelousi²

1. Department of Law, Nowshahr Branch, Islamic Azad University, Nowshahr, Iran (Corresponding Author).

2. Department of Law, Chalus Branch, Islamic Azad University, Chalus, Iran.

* Corresponding Author's Email: mazaher.khajvand@iau.ir

ABSTRACT

Disruption in economic crimes is one of the criminal topics in Iranian criminal law that is subject to ambiguity and various interpretations. Accordingly, the aim of this article is to examine the question: How can Iran's criminal policy toward economic disruption be analyzed with an emphasis on the scapegoat theory? This is a descriptive-analytical article that employs a library-based method to address the aforementioned question. The findings indicate that Iran's criminal policy is predominantly a security-oriented penal policy, attempting to portray itself as powerful, whereas the true strength of the system and penal policy lies in crime prevention. In reality, the state, by sacrificing a scapegoat, seeks to influence public opinion with the notion that it possesses sufficient authority to confront offenders. The fact of the matter is that in the context of economic disruption, the multiplicity and proliferation of criminal labels—driven by pragmatism—undermine economic development, as they cause confusion and fear of prosecution among investors due to the abundance of legal provisions, leading them to hesitation; whereas adherence to clear and transparent laws fosters trust and encourages investment. Furthermore, the notion of growth and development is meaningless without consideration for judicial security. This can only be achieved when fundamental principles such as the independence of the judiciary, judicial independence, and timely adjudication are taken into account. However, in many instances, populist approaches and practices based on the scapegoat theory lead to the neglect of these principles.

Keywords: criminal policy, economic system, scapegoat, populism, criminalization.

How to cite: Khajevand, M., Sheikhoeslami Kandelousi, Sh. (2024). Iran's Criminal Policy Toward Economic Disruption with Emphasis on the Scapegoat Theory. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 2(4), 1-19.



تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۸/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

سیاست کیفری ایران در قبال اخلاص در نظام اقتصادی با تاکید بر نظریه قوچ قربانی

مظاهر خواجهوند^{۱*}، شراکیم شیخ الاسلامی کندلوسی^۲

۱. گروه حقوق، واحد نوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، نوشهر، ایران (نویسنده مسئول).

۲. گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: mazaher.khajvand@iau.ir

چکیده

اخلاص در جرائم اقتصادی از موضوعات مجرمانه در حقوق کیفری ایران است که محل ابهام و تفسیرهای مختلف است. بر همین اساس هدف مقاله بررسی این سؤال است که سیاست کیفری ایران در قبال اخلاص در نظام اقتصادی با تاکید بر نظریه قوچ قربانی چگونه قابل تحلیل است؟ این مقاله توصیفی تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سؤال مورد اشاره پرداخته است. یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که سیاست کیفری ایران، عمدتاً، سیاست امنیت مدار کیفری است و سعی دارد خود را قدرتمند نشان دهد، حال آنکه قدرت نظام و سیاست کیفری در پیشگیری از جرم نهفته است. در واقع، دولت با قربانی کردن قوچ، می‌خواهد افکار عمومی را تحت تأثیر این ایده قرار داد که از اقتدار لازم برای مواجهه به بزهکاران برخوردار است. واقعیت امر این است که در بحث اخلاص در نظام اقتصادی، تعدد و تکرار عناوین مجرمانه تحت تأثیر عمل‌گرایی، توسعه اقتصادی را مختل می‌سازد زیرا سبب سردرگمی و ترس ناشی از تعقیب صاحبان سرمایه به دلیل قوانین متکثر شده و آن‌ها را به تأمل وامی‌دارد؛ حال آنکه پابندی به قانونی شفاف سبب اعتماد و سرمایه‌گذاری می‌شود. همچنین مقوله رشد و توسعه بدون توجه به امنیت قضایی بی‌مفهوم است. این مهم در صورتی حاصل می‌شود که اصول مسلمی همچون استقلال قوه قضاییه، استقلال قضات و رسیدگی در مدت معقول مورد توجه قرار گیرد اما در بسیاری از موارد رویکردها و رویه‌های عوام‌گرا مبتنی بر نظریه قوچ قربانی، منجر به نادیده گرفتن اصول مزبور خواهند شد.

کلیدواژگان: سیاست کیفری، نظام اقتصادی، قوچ قربانی، عوام‌گرایی، جرم‌انگاری

نحوه استناددهی: خواجهوند، مظاهر، شیخ الاسلامی کندلوسی، شراکیم. (۱۴۰۳). سیاست کیفری ایران در قبال اخلاص در نظام اقتصادی با تاکید بر نظریه قوچ قربانی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۲(۴)، ۱-۱۹.



حبس با نصاب ۲۰ سال یا حتی اعدام برای ارتکاب این جرائم در شرایط خاص تعیین نموده است لکن در مقام عمل، تمسک به این قانون دارای شبهات متعددی است که حل هریک از این مسائل، تشتت آرا در میان قضات را از بین برده و در ایجاد رویه واحد در مبارزه با فساد مؤثر خواهد بود. یکی از موارد دیگر در این قانون، معنا و مفهوم و گستره نظام اقتصادی است؛ اینکه جرمی مانند جعل اسکناس یا قاچاق ارز باید تا چه میزان وسعت داشته باشد که مرتکب آن مخل نظام اقتصادی شناخته شود، از جمله مواردی است که بایستی پاسخ داده شود. مسئله بعدی که از عمده‌ترین چالش‌های این قانون است، تشخیص میزان اخلال و ضابطه تعیین کلان یا جزئی بودن اخلال می‌باشد، از این جهت که جرم اخلال برخلاف سایر جرائم قابل توصیف به ارکان مادی نبوده بلکه همان‌گونه که در متن قانون ذکر شده، در نتیجه ارتکاب یک سری جرائم و تخلفات به صورت وسیع محقق می‌شود. طبیعتاً ارکان مادی بزه اخلال همان ارکان مادی بزه پایه مندرج در بندهای هفت‌گانه ماده ۱ قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی است و آنچه موجب می‌شود به جای استناد به قانون مختص به هریک از جرائم پایه به این قانون تمسک شود، تفاوت در نتایج مجرمانه است بدون اینکه برای تشخیص این نتیجه ضابطه خاصی وجود داشته باشد.

از مسائل دیگر این قانون که موجب تشتت آرا گردیده، مجازات‌های تعیینی است. به عنوان مثال «از ضبط به عنوان جزای مالی»، در کنار حبس به عنوان یکی از مجازات‌های اخلالگران در نظام اقتصادی یاد شده ولی منظور قانون‌گذار از بکار بردن عبارت جزای مالی مشخص نیست. از آن جهت که قانون‌گذار در سایر قوانین از عباراتی چون جریمه نقدی نسبت به تخلفات، جزای نقدی نسبت به اعمال مجرمانه یا مصادره کل اموال نام برده و این عبارت قانونی به نوبه خود برداشت‌های متفاوت و تشتت در آراء قضایی را ایجاد کرده است، بدون اینکه قانون‌گذار مشخص نماید

اخلال در نظام اقتصادی یکی از چالش‌های جوامع در حال توسعه می‌باشد که دارای نتایج بسیار مخربی برای جامعه و اقتصاد جامعه می‌باشد. با گسترش روز افزون این جرائم، امنیت اقتصادی و پیش برد اهداف مربوط به آن به یکی از معضلات بزرگ در جامعه ما تبدیل شده است. از این رو اهمیت برخورد با جرائم اقتصادی در جامعه بیش از پیش نمایان شده است. اخلال در نظام اقتصادی، به مجموعه جرائم ارتكابی که بر علیه امنیت نظام اقتصادی و یا بر علیه سیاست‌های دولت برای نظم و ارتقاء اقتصادی انجام می‌شود، گفته می‌شود. محورهای جرائم اقتصادی نیز بر علیه فعالیت اقتصادی و بر علیه سیاست‌های اقتصادی است. پس با این وجود از جرایمی که بر علیه سیاست‌های اقتصادی یا بر علیه فعالیت‌های اقتصادی صورت می‌گیرد به عنوان محورهای جرائم اقتصاد و مصادیق آن یاد کرد. برخی از جرائم گاهی بر علیه دولت و نظام حاکم و بر علیه سیاست‌های اقتصادی صورت می‌گیرد، سیاست‌های که به منظور ثبات اقتصادی و رشد اقتصادی صورت می‌گیرد. سیاست‌های پولی و بانکی و سیاست‌های ارزی تماماً به منظور ثبات و رونق اقتصادی است که برخی جرائم بر علیه این سیاست‌ها صورت می‌گیرد. قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات ۱۳۸۴ از مهم‌ترین قوانین کشور ما در عرصه حفظ امنیت اقتصادی و مبارزه با اخلالگران و مفسدین اقتصادی به شمار می‌آید که در سال‌های اخیر نیز با توجه به برگزاری دادگاه‌های ویژه اقتصادی به صورت علنی، توجه جامعه حقوقی کشور را به خود معطوف نموده است. این قانون با هدف تشدید مجازات جرایمی که دارای بعد اقتصادی هستند به تصویب رسیده است؛ چراکه سقف مجازات موضوعه برای جرایمی همچون قاچاق، جعل اسکناس و... گاهی در برابر نتیجه افعال مجرمانه که همان اخلال در نظام اقتصادی یک کشور است متناسب نبوده و قانون‌گذار درصدد تشدید مجازات این جرائم برآمده است و حسب مورد مجازات

سیاست کیفری ایران در قبال اخلال در نظام اقتصادی با تاکید بر نظریه قوچ قربانی مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. نظریه قوچ قربانی

نظریه قوچ قربانی یکی از نظریاتی می باشد که محتوای آن، گرچه در سطح جامعه همواره وجود دارد ولی با این حال در چارچوب آکادمیک و نظریات حقوقی و جرم شناختی کمتر مورد توجه قرار گرفته است (Azizi & Mir Khalili, 2020). در این چارچوب دولت وظیفه دارد، از وقوع جرم جلوگیری نماید، چراکه بر اساس نظریه قرارداد اجتماعی دولت وظیفه دارد امنیت مردم را تأمین کند و اگر در این عرصه کوتاهی صورت گیرد، دولت مزبور مسئول خواهد بود. در واقع نظریه قوچ قربانی سزاگرایی را در مبارزه با جرم و کنترل جرائم مورد توجه قرار می دهد. از منظر جرم شناسی، یکی از پیامدهایی که برای راه حل سزاگرایی وجود دارد، مسئله برچسب زنی می باشد. از منظر این نظریه، بزهکار قبول می کند که بزهکار است و از این نظر به سوی بزهکاری بیشتر فرو می رود و از جامعه هرچی بیشتر فاصله می گیرد. این فاصله مجرم را بیشتر در ورطه جرم قرار می دهد و هرچه بیشتر در گروه های بزهکاری جذب می شود. در سطح جامعه، یکی از تناقض هایی که وجود دارد، پدیده مجرمانه به عنوان واقعیت اجتماعی و ناکارآمدی دولت در پیشگیری از آن می باشد. به عقیده میشل ژان بست حکومت و نخبگان جامعه با طرح مباحث ایدئولوژیک در مورد جرم، بر واقعیت یادشده پرده افکنده اند و از طریق رسانه ها تصورات ناخودآگاه جمعی مردم را به این سمت سوق داده اند که همه مشکلات جامعه مربوط به افراد بزهکار است. در زیر این نقاب ها واقعیت ستیز طبقاتی و تبعیض های اجتماعی نادیده گرفته می شود و بدین سان مجرمان نقش قوچ قربانی را پیدا می کنند که ضامن تداوم حیات جامعه و صیانت از هنجارها است (Michel Best, 1998).

کلیه اموال چه مواردی را شامل می شود و منظور از آن عایدی از فعل مجرمانه یا مال موضوع جرم است یا اینکه به جهت تشدید مجازات، تمامی اموال حتی مستثنیات دین را نیز شامل می شود. با اصلاح این قانون در سال ۱۳۸۴ نه تنها به این ابهام پاسخ داده نشده بلکه با تغییر صرفاً مجازات اخلال جزئی، افزودن رد مال و تغییر میزان جزای نقدی، بدون ایجاد تغییر در مجازات اخلال عمده بیشتر به ابهام مذکور افزوده است. در نهایت ماده ۲ این قانون، افساد فی الارض از طریق اخلال در نظام اقتصادی کشور را متصور دانسته، اما حدود و ثغور موضوع و ضابطه تشخیص افساد مشخص نشده است و آنچه به این مسئله دامن زده اینکه قانون گذار ۲۳ سال بعد از وضع این قانون، در ماده ۲۸۶ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲، افساد فی الارض را ضابطه مند نموده اما تمسک به این قانون جهت تشخیص افساد فی الارض، هرچند از آن جهت که تشخیص فساد فی الارض را به عهده قاضی نهاده و منوط به تحقق شروطی دانسته که ممکن است مساعد به حال مباشر باشد اما از آن جهت که تمسک به این قانون مجازات اعدام را برای معاون جرم در نظر گرفته در حالی که عدم تمسک به آن و استناد به قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی، مجازات معاون جرم افساد فی الارض را تابع عمومات (یک تا دو درجه کمتر از مفسد فی الارض) خواهد نمود، قطعاً مضر به حال معاون جرم بوده و عدم امکان تبعیض در استناد به قوانین در مجازات مباشر و معاون با وصف مذکور از مهم ترین مسائل سیاست کیفری ایران در قبال اخلال در نظام اقتصادی است که نیازمند بحث و بررسی است. بر اساس آنچه گفته شد هدف مقاله حاضر بررسی این سؤال است که سیاست کیفری ایران در قبال اخلال در نظام اقتصادی با تاکید بر نظریه قوچ قربانی چگونه قابل تحلیل است؟ به منظور بررسی و پاسخ به سو. آل مورد اشاره، ابتدا نظریه قوچ قربانی تبیین شده و در ادامه از سیاست کیفری ایران در قبال اخلال در نظام اقتصادی بحث شده و در نهایت که

جرم اخلال در نظام اقتصادی از مصادیق جرائم اقتصادی بوده و تمامی جرائم اقتصادی را که به نحوی موجب اخلال در نظام اقتصادی کشور خواهند شد را شامل می‌گردد اما زمانی که عبارت اخلال در نظام اقتصادی کشور استفاده می‌شود، منظور جرائمی است که در قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی اشاره شده و جرم اخلال در نظام اقتصادی کشور نیز یکی از مصادیق جرائم اقتصادی می‌باشد (Sadeghi et al., 2020). اخلال در نظام اقتصادی کشور جرمی است که سال‌ها مورد توجه خاص سیستم تقنینی بوده اما قانون‌گذار با شتاب‌زدگی در تصویب مواد این قانون باعث شده است که یک سیاست کیفری منسجم و قاطع جهت برخورد با این بزه ایجاد نگردد. اساساً از منظر حاکمان و مدیران دولت اهمیت جرم اخلال اقتصادی به حدی است که چنانچه امنیت اقتصادی شهروندان دچار خدشه شود احتمال آشوب و درگیری در سایر حوزه‌ها نیز به وجود خواهد آمد فلذا آرامش و ثبات اقتصادی به‌عنوان مهم‌ترین و مبنایی‌ترین شاخصه امنیت باید از اولویت بالایی برخوردار باشد (Najafi Abrand Abadi, 2009). ازجمله شرایط عمومی مربوط به اخلال در نظام اقتصادی، می‌توان به عمده بودن این بزه اشاره داشت زیرا اساساً افعال غیر عمده نمی‌تواند موجب تحقق اخلال در نظام اقتصادی گردد، بنابراین هرچند مقنن در بند الف ماده یک قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی در خصوص برخی افعال مانند قاچاق عمده ارز از وصف عمده استفاده نموده اما نباید این‌طور تصور نمود که صرفاً فقط این افعال واجد وصف عمده هستند و سایر افعال مذکور در این قانون از این ویژگی برخوردار نمی‌باشند (Rezaei et al., 2016).

بر همین مبنا می‌توان گفت قید عمده در بند الف ماده یک قانون مزبور احترازی نبوده و همچنین بدیهی است چنانچه عملیات عمده منجر به تحقق اخلال در نظام اقتصادی گردد مجازات مختص به آن برای مرتکب جرم تعیین خواهد شد. مجازات‌هایی

بر اساس عقیده ژان میشل، قرارداد اجتماعی که بین دولت و مردم وجود دارد، دولت‌ها از وظایف اصلی خود ناتوان می‌شوند و نمی‌توانند جرم را کنترل کنند. اتفاقاً در برخی موارد که جرائم ویژه‌ای به وجود می‌آید و جامعه نسبت به آن حساسیت نشان می‌دهد، بیشتر جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و دولت را تحت فشار می‌گذارد و همین فشارها، موجبات نارضایتی بیشتر مردمان را فراهم می‌کنند. حاکمان برای اینکه خشم جامعه را کنترل کنند، انگشت اتهام را به‌سوی گروه، فرد و پدیده خاصی نشانه می‌رود و با ایجاد دشمن فرضی و دست‌های پشت پرده، اقدام به طرح مسائل می‌کند که جرم و وقوع آن را به آن‌ها منتسب کند و خود را مظلوم نشان دهد (Sadati & Nobahar, 2018). درواقع هدف از این امر، منحرف کردن افکار عمومی به امری می‌باشد که اصلاً وجود ندارد ولی جامعه و فکر آحاد مردم را به آن منحرف می‌سازد. این امر در حکومت‌های ایدئولوژیک بیشتر نمایان می‌شود و حاکمان با ایجاد و پدید آوردن قالب‌های ایدئولوژی خاص قصد دارند که تمامی شرارت‌ها و مارات‌ها را به آن پدیده منحرف کنند. این همان قوچ قربانی می‌باشد (Michel Best, 1998). در واقع قالب ذهنی و تصور کلیشه‌ای که از جنایتکار به وجود می‌آید، ناشی از یک جریان حقوقی و اجتماعی است که منجر به برجسب‌زنی قالبی به فرد تحت عنوان جنایتکار دشمن و ... می‌شود (Azizi & Mir Khalili, 2020). بدین‌وسیله چهره‌های غول‌آسا در برابر افراد درستکار به نمایش گذاشته می‌شود و جامعه با مجازات این فرد نه‌تنها منجر به تقویت مجدد پایه‌های ایدئولوژیک مسلط خود می‌شود بلکه با انتقام از جنایتکاران موجبات تشفی خاطر افراد جامعه را فراهم می‌سازد؛ بنابراین چنین آشکار می‌شود که نقاب قوچ قربانی درباره کسانی که تمایل بیشتری برای پیروی از ایدئولوژی حاکم، دارند کمتر جلوه‌گر می‌شود.

۲. سیاست کیفری ایران در قبال اخلال در نظام اقتصادی

که برای جرائم اخلاف در نظام اقتصادی کشور تعیین گردیده، شامل اعدام، حبس، شلاق، جزای نقدی و ضبط اموال می‌باشد و قانون‌گذار در تدوین مواد یکم و دوم این قانون، مجازات‌های فاعل یا فاعلان را بر اساس قصد آن‌ها مشخص نموده است. بر این اساس باید گفت چنانچه اقدامات صورت گرفته به میزانی برسد که فساد فی‌الارض تلقی نشود و فقط اخلاف در نظام اقتصادی کشور باشد دو حالت وجود دارد؛ اخلاف به صورت جزیی یا کلی است. در صورت عمده بودن فعل مجرمانه، مرتکب به حبس از پنج تا بیست سال و ضبط اموالی که از طریق غیر مشروع به دست آورده است، محکوم می‌گردد و علاوه بر آن، دادگاه مخیر است که کیفر شلاق تعزیری بین بیست تا هفتاد و چهار ضربه را در انتظار عمومی در این مورد اعمال نماید (Razani et al., 2017).

همچنین اگر فعل مجرمانه جزیی باشد، به این صورت که با لحاظ شرایط مادی و معنوی اگر موضوع اخلاف، عمده یا کلان یا فراوان نباشد، حبس مرتکب دو تا پنج سال معین شده و دادگاه مکلف است تا حکم به ضبط تمامی اموالی که از طریق خلاف قانون به دست آمده باشد به عنوان جزای مالی صادر نماید. اما به موجب قانون الحاق یک بند و یک تبصره به ماده یک قانون مجازات اخلاف‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب سال ۱۳۶۹ و اصلاح تبصره یک ماده ۲ آن مصوب سال ۱۳۸۴، مجازات مواردی که موضوع اخلاف، عمده یا کلان یا فراوان نباشد تقلیل پیدا کرد. در صورتی که جرائم مذکور در ماده یک را اشخاص حقوقی، اعم از دولتی یا خصوصی انجام دهند، تمامی افرادی که در عملیات اجرایی این جرائم عالماً و عامداً مباشرت یا شرکت یا به گونه‌ای دخالت داشته باشند، شریک جرم محسوب و متناسب با اینکه اقدام آن‌ها با قسمت اول یا دوم ماده ۲ این قانون منطبق باشد، به مجازات مشخص شده در این ماده محکوم می‌گردند که شامل اعدام مرتکب و ضبط اموال شخصی و همچنین اعمال مجازات حبس برای مرتکب و ضبط مال شخص حقوقی و مجازات مسئولانی است که

از جرائم ماده یک مطلع بوده لکن اقدامی انجام نداده‌اند. در ماده ۲ قانون اخلاف‌گران اقتصادی همان‌طور که مشاهده می‌شود قانون‌گذار فقط به عنوان افساد فی‌الارض بسنده نموده، بدون اینکه این جرم را تعریف نماید و این مسئله که تصمیم‌گیری در مورد تطبیق عمل صورت گرفته با این عنوان، بر چه معیار و شاخصه‌ای خواهد بود، مشخص نگردیده است (Khabazi Khader & Hosseini, 2018).

نظام اقتصادی مجموعه‌ای از نهادها، فرایندها و الزاماتی است که اگر خدشه به عناصر بنیادین این نظام اقتصادی وارد شود جرم اخلاف در نظام اقتصادی محقق گشته و این درحالی است که تمام این رفتارها در قانون مذکور ذکر نشده‌اند. نکته قابل توجه این است که در نظام حقوقی ایران، علاوه بر قانون مذکور، اخلاف در بخش‌های مهم نظام اقتصادی در قوانین خاص، قبل از قانون مجازات اخلاف‌گران در نظام اقتصادی کشور، به تصویب رسیده که مهم‌ترین این مقررات، قانون کیفر بزه‌های مربوط به راه‌آهن مصوب سال ۱۳۲۰، قانون راجع به مجازات اخلاف‌گران در صنایع نفت ایران مصوب سال ۱۳۳۶، قانون مجازات اخلاف‌کنندگان در تأسیسات آب، برق، گاز و مخابرات کشور مصوب سال ۱۳۵۱ و قانون مجازات اخلاف‌گران در صنایع مصوب سال ۱۳۵۳ می‌باشند (Parsa et al., 2020).

وابستگی نظام اقتصادی ایران به درآمدهای نفتی موجب گردیده که صنایع نفتی در ایران نقش اساسی در نظام اقتصادی داشته باشند همچنین در کلیه نظام‌های اقتصادی شبکه راه‌آهن، آب، برق، گاز و مخابرات، زیرساخت‌های نظام اقتصادی بوده فلذا صنایع هر کشور نیز مهم‌ترین قسمت تولیدی نظام اقتصادی محسوب می‌گردند. از این جهت افعالی که به منظور اخلاف در هر یک از بخش‌های مزبور انجام گیرد یا عملاً موجب اخلاف در هر یک از آن‌ها شود، یقیناً، اخلاف در نظام اقتصادی کشور محسوب خواهند شد (Rezaei et al., 2016).

ظاهر مفهوم اخلال در نظام اقتصادی، آن را به جرائم مذکور در قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی محدود کرده اما تحلیل و تفسیر منطقی و توجه به ساختارهای اقتصادی، این نتیجه را در پی دارد که اخلال در هر یک از زیرمجموعه‌های اساسی مذکور در قوانین خاص نیز اخلال در نظام اقتصادی به شمار می‌آیند.

در بررسی قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی مشاهده می‌گردد که سیاست‌گذاری قانون‌گذار اکثراً بر پایه تدابیر قهرآمیز و کیفرهای شدید بوده یا به تعبیر دیگر، همان مجازات‌های معروف حقوق جزا استوار است و نباید از نظر دور داشت که صرف وضع مقررات کیفری در قانون مجازات حائز جنبه پیشگیرانه می‌باشد. به عبارت دیگر قانون‌گذار مقررات کیفری را به جهت ارعاب و در نتیجه پیشگیری از ارتکاب جرائم توسط عموم افراد وضع می‌نماید. پس در نتیجه باید گفت جهت جلوگیری از پیشگیری از وقوع تعداد بسیاری از جرائم اقتصادی، نیاز عمده‌ای به اتخاذ تدابیر و وضع مقررات مناسب داریم (Rezaei et al., 2016).

از جمله موضوعاتی که می‌تواند در پیشگیری از این گونه جرائم مؤثر باشد، می‌توان به منع زمامداران، دولتمردان و سران حکومتی از هر نوع تجارت و بازرگانی یا دخالت در امور تولیدی و خدماتی بیان داشت، بدین جهت که این گونه افراد به دلیل نفوذ در کشور جهت کسب منافع و ثروت بی‌رویه ممکن است در ایجاد اخلال در نظام اقتصادی کشور نقش داشته باشند. قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی کشور مصوب آذر ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی آن مجازات‌های سنگینی را برای این اخلال گران مقرر کرده است که اعدام و مصادره تمامی اموالی که غیرقانونی کسب شده باشد از جمله این مجازات‌ها است و برخورد قاطعانه دستگاه قضا با اخلال گران در اقتصاد یا همان تروریست‌های اقتصادی که باهدف «ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران» به ناامید سازی مردم دست‌زده‌اند را به شدت پشیمان خواهد کرد.

قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی آن مواردی را به عنوان جرم برمی‌شمرد که مرور این موارد در شرایط کنونی کشور که برخی افراد و شخصیت‌ها بانفوذ در گلوگاه‌های اقتصادی دست به ناامید سازی مردم از نظام اسلامی زده‌اند ضروری به نظر می‌رسد؛ در ماده یکم و دوم این قانون افعال مجرمانه و مجازات آن‌ها در نظر گرفته شده است (Khabazi Khader & Hosseini, 2018). این قانون در ادامه مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی کشور را نیز ذکر می‌کند که با توجه به شرایط امروز کشور توجه به بندهای گفته شده نشان می‌دهد که قاطعیت دستگاه قضا و اعمال این مجازات‌ها درباره اخلال گرانی که به قصد ضربه زدن به جمهوری اسلامی مردم را ناامید می‌کنند می‌تواند بسیاری را پشیمان و از ادامه روندی که در پیش گرفته‌اند بازدارد.

در ماده ۲ این قانون بیان گردیده است که اگر افعال ماده یکم چنانچه به نیت ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن آن در مقابله با نظام انجام شود و علاوه بر آن به میزان فساد فی الارض برسد، مرتکب به اعدام و در غیر این صورت به مجازات اخلال عمده در نظام اقتصادی یعنی حبس از پنج سال تا بیست سال محکوم خواهد شد و در هر دو صورت دادگاه به عنوان جزای مالی به ضبط تمامی اموالی که غیرقانونی کسب گردیده حکم می‌نماید. دادگاه می‌تواند علاوه بر جریمه مالی و حبس، مرتکب را به ۲۰ تا ۷۴ ضربه شلاق در انظار عمومی محکوم نماید (Sadeghnejad Naeini, 2017). جرایمی که بر علیه سیاست‌های اقتصادی صورت می‌گیرد دارای تبعات بسیار مخربی است که باعث ایجاد تورم و کاهش ارزش پول می‌شود.

۱-۲. مجازات مالی

مجازات‌های مالی مجرمان اقتصادی، جریمه مالی و ضبط اموالی است که از طریق غیرقانونی تحصیل گردیده است. در خصوص جزای نقدی شروع به جرم افساد فی الارض ۵۰۰ هزار تا پنج

و محرومیت و انفصال دائم از خدمات دولتی و نهادهای از طریق محاکم امکان تخفیف ندارند (Razani et al., 2017).

علت مالی بودن مجازات‌ها نیز این است که معمولاً فاعلان این جرائم به دنبال سود و درآمد اقتصادی‌اند. البته در کنار آن محرومیت از حقوق اجتماعی هم از جمله تعطیلی موقت، محرومیت از شرکت در مناقصه و ... نیز وجود دارد. بنابراین با توجه به اعمال ارتكابی مجرمین نوع برخورد و شدت و ضعف مجازات‌های آن نیز با یکدیگر متفاوت خواهد بود (Khabazi Khader & Hosseini, 2018).

ضمن اینکه قاضی مخیر است علاوه بر جریمه مالی و حبس، مرتکب را به ۲۰ تا ۷۴ ضربه شلاق در مال عام محکوم نماید. البته این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که شدت و ضعف عمل ارتكابی در مجازات فاعلان این بزه تاثیرگذار است.

مفسد مالی از جمله جرائمی است که کارمندان دولت در راستای انجام وظایف خود انجام می‌دهند و یا جرائمی است که کارمندان دولت نسبت به اموال دولتی انجام می‌دهند، اما موضوع جرائم اقتصادی لزوماً اموال دولتی نیست و شامل هرگونه اقدام که منجر به لطمه به اقتصاد کشور گردد می‌شود، هرچند مال مربوط به بخش خصوصی باشد و یا مرتکب جرم اقتصادی کارمند دولت نباشد.

در جرائم اقتصادی متضرر از جرم مردم هستند اما در جرائم علیه اموال متضرر از جرم فرد یا افراد مشخصی هستند. در جرائم اقتصادی هدف از مقابله و پیشگیری از وقوع جرم حمایت از نظام و چرخه اقتصادی کشور است و در جرائم علیه اموال هدف برخورد با معترضین به مالکیت خصوصی و حفظ حریم آنان است (Harrison & Ryder, 2016). جرائم اقتصادی

غیرقابل گذشت می‌باشد بنابراین برای شروع به رسیدگی نیاز به شکایت شاکی نیست و دادستان می‌تواند در این زمینه اقدام نماید ولی جرائم علیه اموال در برخی موارد قابل گذشت و در برخی موارد غیرقابل گذشت می‌باشد.

میلیون ریال و نسبت به اخلال عمده در نظام اقتصادی ۲۵۰ هزار تا دو میلیون و پانصد هزار ریال تعیین گردیده و ناظر بر شروع جرم اخلال جزیی نیز جزای نقدی ۲۰۰ هزار ریال تا یک میلیون ریال مقرر گردیده است. کیفرهای مالی مشخص شده نسبت به این جرائم تناسب درستی نداشته و موجب ارباب و بازدارندگی از ارتكاب جرم نگردیده و می‌بایست با توجه به شاخصه‌های اقتصادی، در جزای نقدی جرائم مذکور تجدیدنظر اساسی انجام شود (Rezaei et al., 2016).

مجازات معاونین دولتی اخلالگران اقتصادی در تبصره ماده دوم این قانون نیز مجازات معاونین دولتی و خصوصی اخلالگران نظام اقتصادی کشور چنین ذکر شده است: در مواردی که اقدامات مذکور در بندهای ماده ۱ این قانون از طرف شخص یا اشخاص حقوقی، اعم از خصوصی یا دولتی یا نهادهای و یا تعاونی‌ها و غیر آنها انجام گیرد فرد یا افرادی که در انجام این اقدامات عالماً و عامداً مباشرت و یا شرکت و یا به‌گونه‌ای دخالت داشته‌اند، برحسب این که اقدام آنها با قسمت اول یا دوم ماده ۲ این قانون منطبق باشد به مجازات مقرر در این ماده محکوم خواهند شد و در این موارد، مدیر یا مدیران و بازرسان یا بازرسان و به‌طور کلی مسئول یا مسئولین ذی‌ربط که به‌گونه‌ای از انجام تمام یا قسمتی از اقدامات مزبور مطلع شوند مکلف‌اند در زمینه جلوگیری از آن یا آگاه ساختن افراد یا مقاماتی که قادر به جلوگیری از این اقدامات هستند اقدام فوری و مؤثری انجام دهند و کسانی که از انجام تکلیف مقرر در این تبصره خودداری کرده یا با سکوت خود به تحقق جرم کمک کنند معاون جرم محسوب و حسب مورد به مجازات مقرر برای معاون جرم محکوم می‌شوند (Parsa et al., 2020).

در تبصره ۵ این ماده نیز تصریح شده است که تمامی مجازات‌های در این قانون قابلیت تعلیق نداشته و همچنین اعدام و جزای مالی

۲-۲. مجازات حبس

در ماده یک قانون مجازات اخلاک‌گران افعال مجرمانه بیان شده و به تفکیک نسبت به اخلاک عمده و اخلاک جزئی مجازات‌هایی مقرر گردیده که حبس نیز باتوجه به شدت و ضعف جرم صورت گرفته از جمله مجازات مشخص شده در قانون مزبور است.

مجازات حبس یکی از کیفرهای قانون‌گذار نسبت به مجرمان از جمله اخلاک‌گران در نظام اقتصادی می‌باشد.

مقنن در موارد یکم و دوم این قانون به تفکیک حبس هریک از این مجرمان را با توجه به شدت و ضعف افعال ارتكابی و همچنین قصد و نیت آن‌ها مشخص نموده است که به شرح ذیل به آن اشاره می‌شود: ۱) در اخلاک عمده، مجرم به حبس از ۵ تا ۲۰ سال محکوم می‌گردد. ۲) اگر اخلاک در نظام اقتصادی جزئی بوده و عمده یا فراوان نباشد، مرتکب به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد. ۳) در شروع به جرم فعل اخلاک عمده، مرتکب به یک تا سه سال حبس محکوم می‌شود. ۴) اگر بزه اخلاک عمده نباشد و به عبارتی فراوان نبوده و اخلاک جزئی تلقی گردد، در شروع به جرم، بزه‌کار به شش ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد. مجازات معاون جرم اخلاک در نظام اقتصادی طبق تبصره دوم قانون مذکور نیز بر اساس عموماً ناظر بر معاون جرم یک تا دو درجه کمتر از فاعل اصلی جرم تعیین می‌شود.

۲-۳. مجازات اعدام

قانون‌گذار در ماده دوم این قانون شرایط فرد مفسد فی‌الارض را بیان نموده و مجازات آن را نیز اعدام و ضبط کلیه اموال غیرقانونی تحصیل شده تعیین کرده است (Sadeghi et al., 2020). اتهام «افساد فی‌الارض» از آن دست اتهام‌های مبهم است که با مستندی عام در سال ۱۳۹۲ تصویب و به عناوین مجرمانه در قوانین کیفری ایران الحاق شد. این عنوان اتهامی که تعریفی موسع از رفتارهای اجتماعی جرم انگاری شده را در برمی‌گیرد، باوجود مبهم بودنش،

کاربرد گسترده‌ای در مراجع قضایی ایران از جمله دادگاه‌های ویژه جرائم قضایی دارد.

در مردادماه ۱۳۹۷ و به دنبال ارسال نامه‌ای ۱۲ بندی از سوی صادق آملی لاریجانی، رئیس وقت قوه قضاییه به سید علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، محاکم قضایی ویژه‌ای موسوم به «دادگاه‌های ویژه اخلاک‌گران اقتصادی» با موافقت کتبی معظم‌له، به مدت دو سال تشکیل و راه‌اندازی شد. کمتر از یک ماه پس از تشکیل این دادگاه‌ها، مسئولان سابق قوه قضاییه پیوسته در سخنرانی‌های خود پیش از برپایی هرگونه محکمه‌ای- با لحنی تهدیدآمیز بر این موضوع تأکید داشتند که جرم اخلاک‌گران در بازار و مسببان تضمین‌ها «افساد فی‌الارض» بوده و متعاقباً همه این افراد با مجازات اعدام روبه‌رو خواهند شد.

در سال‌های اخیر، افزایش فساد اقتصادی در ایران که به گفته احمد توکلی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام به «فساد سیستماتیک» تبدیل شده، باعث طرح انتقادهای گسترده‌ای شده است. مقام‌های قضایی می‌گویند که برپایی این دادگاه‌ها و صدور حکم اعدام برای برخی متهمان و صدور حکم حبس برای برخی وزرا و نمایندگان مجلس، می‌خواهند با فساد مقابله کنند. اعضای کمیسیون برای اشخاصی که با اقداماتشان موجب اخلاک در نظام اقتصادی کشور شوند به تناسب جرمی که مرتکب شده‌اند، مجازات درجه‌یک تا درجه پنج از اعدام، حبس تا جزای نقدی تعیین کردند (Rezaei et al., 2016).

برای مثال اخلاک‌گران اقتصادی که به‌صورت گسترده و باهدف مقابله با نظام، نظم اقتصادی کشور را بر هم می‌ریزند، مجازاتشان اعدام است. راه‌اندازی دادگاه‌های ویژه جرائم اقتصادی در اوایل شهریور ۱۳۹۷ و تمدید مدت فعالیت این دادگاه‌ها تا شهریور ۱۴۰۰ به دستور علی خامنه‌ای اما تاکنون منجر به محاکمه شماری از فعالان اقتصادی در عرصه‌های مختلف شده است. این افراد به گفته

مقام‌های رسمی اغلب «سلطان»‌هایی بودند که محاکمه‌شان به صدور و اجرای حکم اعدام منجر شد.

مفاهیمی همچون افساد فی‌الارض در حقیقت بعد از انقلاب اسلامی وارد قوانین کیفری ایران شده و در ارتباط با مجازات‌هایی است که فقها اعتقاد داشتند برگرفته از شرع اسلام هستند؛ بنابراین این واژه در حقیقت در علوم کیفری و در علم حقوق جزا وجود ندارد و بحث آن با مباحث جرم‌شناسی و تعاریفی که از جرم در حقوق بین‌الملل آمده، تفاوت بسیاری دارد.

بر اساس ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ در رابطه با جرم افساد فی‌الارض و مجازات آن مقرر شده است: هر کس به‌طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آن‌ها گردد به‌گونه‌ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی‌الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌شود. همچنین در تبصره ذیل این بند قانونی آمده است: «هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اختلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام‌شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیان‌بار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود».

گروهی نسبت میان محارب و افساد فی‌الارض را عموم و خصوص مطلق می‌دانند، یعنی هر محاربی مفسد فی‌الارض نیز هست، ولی هر مفسد فی‌الارضی محارب نیست. برخی دیگر بر این باورند که هر دو یک فعل هستند (محاربه با خدا و رسول و

سعی در ایجاد فساد در زمین). در آیه ۳۳ سوره مائده که مبنای فقهی و قانون‌گذاری جرم محاربه است، محاربه و افساد فی‌الارض باهم آمده‌اند.

عناوین محاربه و افساد فی‌الارض دستکم به‌عنوان جرم (نه گناه) یکی هستند: جرم محاربه و افساد فی‌الارض جزء حدود محسوب می‌شود و فقه و به تبع آن، قانون‌گذار در تعریف حد نوشته‌اند که حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، آمده است.

از این‌رو، انسان حق دخل و تصرف در حدود الهی که در قرآن کریم آمده است ندارد. اگر قانون‌گذار "فعلی" را به‌عنوان جرم تعیین کند، نام آن تعزیر است. بنابراین نمی‌توان مصادیق محارب و افساد فی‌الارض را به اختلال در نظام اقتصادی کشور در حد وسیع، تعمیم داد (Haddadzadeh et al., 2020).

در دادگاه‌های ویژه جرائم اقتصادی اما در بسیاری از موارد با انتساب اتهام افساد فی‌الارض برای برخی از متهمان، حکم اعدام صادر شده است. وظیفه سیستم قضایی صرفاً مجازات کردن مجرمان نیست، بلکه «یافتن روابط سیستماتیک در ایجاد فساد و اختلال اقتصادی» هم جزو وظایف این نهاد محسوب می‌شود. بازداشت و مجازات کسانی که سرمنشأ مفاصد اقتصادی محسوب نمی‌شوند هیچ کمکی به مسائل ریشه‌ای و پایه‌ای بحران اقتصادی در ایران نمی‌کند.

۳. تحلیل سیاست کیفری اختلال در نظام اقتصادی از منظر نظریه

قوچ قربانی

دولت در زمینه سازوکارهای ناتوان‌سازی و عقیم‌سازی جرم باید با توسل به اصول جرم‌شناختی شرایطی را فراهم آورد تا بتواند در این زمینه بدون توجه به نظریه قوچ قربانی به اهداف خود نائل شود. البته شداد و غلظت مجازات برای پیشگیری از جرم نباید طوری باشد که با جرم ارتكابی مربوطه در تضاد باشد. حتی دولت نیز نباید به مردم چنین القا کند که اجرای عدالت در برخی زمینه

نامناسب دولت می‌شوند و به‌عنوان موش آزمایشگاهی موردسنجش دولت قرار می‌گیرند تا دولت مطمئن شود که با این اقدامات و سلسله مجازات کیفری می‌تواند امنیت خود را تأمین کند.

درواقع موارد ذکرشده، سیاست‌هایی هستند که در چارچوب نظریه قوچ قربانی می‌خواهد مقامات عدالت کیفری را تحت فشار قرار دهد تا وانمود کند علل و عوامل وقوع جرم در جامعه وجود ندارد و همین مجرمان فقط مجریان اوامر دیگران بوده‌اند برای تضعیف جایگاه دولت. این موارد ریشه در سیاست‌گذاری‌های اشتباه و عدم توجه به زمینه‌ها و ریشه ارتکاب جرائم و ناامنی‌ها می‌باشد. دولت می‌خواهد آن‌ها را مجرمان خطرناکی معرفی کند که اگر اقدامی با آن‌ها صورت نگیرد، اقدامات خود را شدت می‌بخشند و باید از جامعه حذف شوند (Atashi, 2013).

با وجود این آنان مانند قوچ قربانی در زرادخانه عدالت کیفری ذبح می‌گردند تا بدین‌وسیله ناکارآمدی اقدامات و سیاست‌های کیفری دولت در پشت پرده مقابله با بزه‌کاران و تأمین امنیت باقی بماند (Atashi, 2013).

اینکه چرا دولت نمی‌تواند سیاست‌های کیفری را بدون در نظر گرفتن قوچ قربانی به اجرا بگذارد، می‌توان نظرات مختلفی را ارائه کرد ولی عمده دلیل این امر به‌خصوص در ایران، عدم پایبندی دولت به قرارداد اجتماعی است که نتیجه آن، شکست در تأمین امنیت می‌باشد. اگر دنباله این موضوع را پیگیری نماییم، به سیاست‌های کیفری عوام‌گرایانه دولت و حاکمیت برمی‌خوریم که در واقع بزه‌کاران را قربانی می‌کنند و روحیه مجازات‌گرایی به جای اصلاح را بیشتر تقویت می‌کند، امری که در ایران وجود دارد و همین موارد باعث شده است که باوجود جرایمی مثل قصاص و اعدام و رجم و ... به هیچ‌عنوان شاهد کمتر شدن جرائم مرتبط با این مجازات نشویم و حتی موجبات ناکارآمدی دادرسی کیفری

طوری است که هیچ‌وقت اصلاح نمی‌شود و درنتیجه باید مجازات شدیدتر همانند اعدام اجرا شود. گرچه در این زمینه دولت به نظریه قوچ قربانی استناد نمی‌کند ولی به‌صورت غیرمستقیم با اجرای مجازات شدیدتر و نامتناسب با جرم درصدد ایجاد رعب و وحشت در جامعه است و سبب این شدت مجازات را خود مجرم و التیام آلام جامعه (شاید هم التیام زخم‌های خود) می‌داند (Gholami et al., 2014). برای مثال در شهریور ۱۴۰۱ که در ارتباط با مرگ مرحومه مهسا امینی احکامی صادر شد که به خاطر صرفاً آتش زدن سطل زباله، عنوان مجاربه به متهم داده شده بود و در نتیجه حکم اعدام صادر و در سریع‌ترین زمان ممکن نیز اجرا گردید. مشخص است که شتاب در اجرای جرم و مقصر اعلام کردن قربانی برای نسل به هدف امنیت می‌تواند نظریه قوچ قربانی را از منظر جزائی تقویت کند.

در این راستا به‌جای اینکه دولت بخواهد جامعه را اصلاح کند و زمینه‌های بروز چنین اقدامات ناهنجار در خیابان را بررسی و از بنیان اقدام به اصلاح کند، اقدام به پاک‌سازی صورت مسئله می‌کند و با قربانی کردن و ضایع کردن حقوق یک یا چند نفر، درصدد نیل به اهداف خود برمی‌آید. دولت در زمینه امنیت باید به عملکرد خود توجه ویژه داشته باشد و به‌جای اینکه بخواهد به‌شدت جرم مزبور را سرکوب کند، جامعه الک دفاعی می‌گیرد و زیر خاکستر اقدام خود را انجام می‌دهد و به‌محض اینکه بحرانی به وجود آید، همان آتش زیر خاکستر رو می‌شود. درواقع دولت می‌خواهد با اقدامات شدیدی نظیر مجازات سخت که البته ریشه در قوانین دارد، افکار ناراضی از عملکرد خود را قانع سازد که تقصیر دولت نبوده است که چنین مواردی پیش آمده بلکه این دیگران هستند که با همکاران دول متخاصم اقدام به ناامنی می‌کنند و اگر اقدام لازم صورت نگیرد، نظم و امنیت جامعه متزلزل خواهد شد و بزه‌کاران در کمین نشسته به‌محض یافتن فرصتی، اقدام به ناامنی می‌کنند (Atashi, 2013). درواقع متهمان قربانی سیاست‌های کیفری

را در انباشت پرونده‌های مذکور فراهم سازد (Azizi & Mir, 2020).

در نتیجه مشی فرافکنانه در پذیرش علل ناکامی سیاست‌ها در ارکان نظریه قوچ قربانی مشاهده می‌شود، منتها قالب ذهنی از مجرم باعث می‌شود تنها برخی افراد و گروه‌ها، خطرناک و مجرم توصیف شوند (Najafi Abrand Abadi, 2009). نبود راهبرد کنترلی مبتنی بر یافته‌های علمی باعث تقسیم جامعه به دو گروه «خودی» و «دیگری» می‌شود و کسانی که در گروه دیگران قرار می‌گیرند با واکنش‌های سخت‌تر و خشونت‌بارتری مواجه می‌شوند (Jewkes, 2004).

مطابق نظریه قوچ قربانی، فرافکنی حکومت در پذیرش علل ناکامی سیاست‌های کیفری یکی دیگر از عواملی می‌باشد که دولت نمی‌تواند پیشگیری از جرم را به صورت مناسب پیش ببرد و ناچار در چارچوب نظریه قوچ قربانی سیاست‌های خود را اجرا می‌کند. در واقع حکومت با توسل به نظریه قوچ قربانی، جامعه را به خودی و غیرخودی مبدل می‌سازد و با تمسک به مجازات سخت‌تر به صورت افراطی، مجرم را قربانی سیاست‌های خود می‌سازد تا شهروندان دولت را مقصر ندانند و در نتیجه با برقراری امنیت به این شکل و کنترل جرم به این شداد و غلط، حقوق کیفری امنیت مدار شکل می‌گیرد و عناصر غیرواقعی وارد چرخه کیفری می‌شوند (Gholami et al., 2014).

در موضوع کنترل بزهکاری، نظام کیفری ایران و عملکرد دستگاه قضایی نشان می‌دهد که سیاست کیفری سخت‌گیرانه و توسل به مجازات شدید، رویکرد نامناسبی می‌باشد که البته ریشه در قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری جرم‌شناسانه می‌باشد که البته نتیجه عکس را در پی دارد (Sadrtouhidkhaneh, 2009). طی چندین سال اجرای قصاص و اقدام می‌بایست جرائم مختلف در جامعه به حدی کاهش می‌یافت که دیگر شاهد ناهنجاری‌های مختلف در جامعه نباشیم، درحالی‌که این امر نتیجه عکس را در پی

داشته و در کشورهایی که مجازات اعدام وجود ندارد، جرائمی مثل قتل به مراتب کمتر از ایران می‌باشد. توسل به قوچ قربانی توسط حکومت، دخیل در این امر نیز می‌باشد چراکه وقتی دولت می‌بیند که نتیجه چندین سال سیاست کیفری نادرست، موجب پر شدن زندان‌ها شده است، با توسل به عوامل دیگر سعی در لاپوشانی سیاست کیفری نادرست خود برمی‌آید. مثال بارز آن، جرائم موضوع مواد ۶۳۹، ۶۱۵، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹ و ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات است (Aghajani et al., 2021).

باید توجه داشت که تبیین و مشخص کردن مسئولیت دولت و نهادهای ذی‌ربط در مورد پیشگیری از جرم زمانی پدید می‌آید که منجر به خدشه‌دار شدن حوزه وظایف آن‌ها در امنیت شهروندان شود. در این زمان برای اینکه دولت بتواند ثابت کند، اوضاع را زیر نظر دارد و شرایط تحت کنترل می‌باشد، باید وارد شود. اغلب اوقات گرچه دولت اقدام به تأمین امنیت بعد از وقوع یک جرم می‌کند، ولی بعدازآن دوباره با طرح تئوری‌هایی مسئولیت را از خود سلب می‌کنند و یک عامل را باعث‌وبانی این اقدام می‌کنند، بدون آنکه به نقش خود و مسئولیت خود در پیشگیری از جرم توجه لازم را داشته باشد (Rostami Ghazani, 2010).

برای اینکه وظیفه دولت در پیشگیری از جرم مشخص شود، باید به قانون برنامه اول توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸ اشاره کرد. بر اساس این قانون، دو زمینه مهم برای پیشگیری از جرم به صورت قضایی و اجرایی برای دولت در نظر گرفته شده است. از نظر اجرایی بیشتر مربوط به قوه مجریه است و تأکید ما نیز بر همین مسئله می‌باشد. در مورد وظایف این قوه، گرچه مستقیماً به پیشگیری از جرم اشاره مشخصی نشده است ولی از سوی دیگر به بیان وظایفی از قوه مجریه پرداخته شده است که می‌توان به وظیفه دولت در پیشگیری اشاره مشخصی داشت. در قسمت اول این برنامه و بند الف آن، به

از آن جا که رویکردهای عمل‌گرا به یافته‌های علمی بی‌اعتنا هستند، تلاش می‌کنند برای آرام کردن احساسات عمومی و بازگرداندن نظم و امنیت به جامعه اقدام به قانون‌گذاری کیفری نمایند. نتیجه منطقی چنین امری، تورم قوانین کیفری است. در این مفهوم منظور از تورم قوانین، تصویب بدون ضرورت مقررات کیفری است که عمدتاً در جهت توسعه دامنه جرائم و تشدید مجازات‌ها گام خواهند برداشت (Rahimi Nejad, 1997).

به نظر می‌رسد توسل به جرم‌انگاری و توسعه مداخلات حقوق کیفری در ماه نخست، بسان نابسامانی‌های عمومی در جامعه دارد. به عبارت دیگر، چنین اقداماتی نشانه ضعف و سردرگمی در مدیریت جامعه و ناتوانی هیأت حاکم جهت اتخاذ تدابیر مناسب در برابر رویدادهای پیش‌آمده است (Dehqan Chachakami, 2011).

از عمده‌ترین دلایل تورم جزایی در جرائم اقتصادی ایران، قانون‌گذاری مجمع تشخیص مصلحت نظام در این زمینه است که سبب شده وجود مراجع مختلف جرم‌انگاری (مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام) به ایجاد یک سیاست تقنینی نامطلوب در جرائم اقتصادی بیانجامد. بدین ترتیب مصلحت‌سنجی مجمع تشخیص و وضع قوانین با توجه به مقتضیات زمان و مکان موجب شده تا از یک‌سو پرهیز از جرم‌انگاری‌های نامطلوب و نامناسب تقریباً غیرممکن شده و از سوی دیگر گاه قوانین مشابهی در موضوعی واحد به تصویب برسند. اشاره به وضعیت جرم‌جعل اسکناس و رفتارهای مرتبط با آن می‌تواند مثال مناسبی در این زمینه باشد.

در سال ۱۳۶۸ با توجه به شرایط خاص سال‌های جنگ تحمیلی و پس از آن، جرائم اقتصادی و به‌ویژه جعل و ورود اسکناس مجعول به کشور رایج شد. به همین جهت مجمع تشخیص مصلحت باهدف کنترل اوضاع پیش‌آمده اقدام به تصویب ماده‌واحد قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و واردکنندگان و توزیع‌کنندگان

ارتقای کیفیت آموزش عمومی (مرتبط با آموزش در مورد پیشگیری از جرائم و نحوه مقابله با آن)، تعلیم و تربیت (تربیت صحیح کودک در جامعه‌پذیری و جلوگیری از جرائم و بزهکاری مخصوصاً از کودکی)، تأمین عدالت، تأمین نیازهای اساسی (ازجمله نیازهای اقتصادی برای جلوگیری از افزایش پدیده سرقت، کلاهبرداری، گران فروشی و ...) اشاره شده است (Paknahad, 2009).

این موارد گرچه به‌صورت غیرمستقیم به وظیفه دولت و ارتباط آن با پیشگیری از دولت اشاره دارد ولی باین حال عملکرد دولت‌ها در چارچوب نظریه قوچ قربانی این وظایف را که خیلی پیشتر بر عهده دولت بوده است را زیر سؤال می‌برد. برای مثال جوانی که امروز اقدام به ارتکاب جرم و ناامن کردن جامعه می‌کند، بعد از دستگیری دولت سعی دارد، به باندهای تبهکار و اراذل‌واوباش اشاره کند و این پدیده را طبیعی جلوه دهد و بعد از کلی ارتکاب جرم و اقدامات خالف علیه افراد و ... به نقش خود در دستگیری اشاره می‌کند و به‌نوعی اشاره دارد که این من هستم که امنیت را تأمین کردم، غافل از اینکه به وظیفه خود در آموزش صحیح در مدارس، تأمین عدالت، عدالت اقتصادی و وظیفه دولت در کاهش جرائم در محال اشاره‌ای داشته باشد (Hosseini, 2004). در زیر به مسئولیت‌های دولت در پیشگیری از جرائم اشاره می‌شود و موارد مذکور را در چارچوب نظریه قربانی تحلیل خواهیم کرد.

۳. آثار سیاست کیفری اخلاص در نظام اقتصادی از منظر نظریه قوچ قربانی

عمل‌گرایی پیامدهای فراوانی بر سیاست کیفری ماهوی جرائم اقتصادی بر جای گذاشته است. تحت تأثیر این رویکرد سیاست‌گذاران کیفری در برنامه‌های خود عموماً به مصلحت‌سنجی پرداخته و معیار مقبولیت عمومی را موردتوجه قرار می‌دهند. چنین سیاست‌گذاری سبب با جرائم خواهند شد.

۳-۱. تورم قوانین کیفری

جهت تلاش می‌شود با این استدلال که مجلس قانون گذاری تجلی اراده و خواست مردم است، به شیوه‌های مختلف اختیارات قضات در تعیین مجازات محدود شود. تصویب مجازات اعدام و گسترش دامنه افساد فی الأرض در جرائم اقتصادی نشانگر تمایل قانون‌گذار به محدود کردن اختیارات قضات در تعیین مجازات‌های اندک در جرائم اقتصادی است.

۳-۳. مدیریتی شدن مبارزه با جرائم

تأکید بیش‌ازاندازه بر خطر ارتکاب جرائم توسط رسانه‌ها و تأثیرپذیری افکار عمومی از آن‌ها یکی از عوامل اصلی احساس ناامنی به شمار می‌رود. به همین جهت اگر افکار عمومی با پیگیری اخبار جرائم اقتصادی به این نتیجه دست یابد که سیستم عدالت کیفری در مهار جرائم ناتوان بوده است، بی‌اعتمادی و احساس ناامنی در میان مردم تشدید و این اندیشه را به آن‌ها القا می‌کند که دستگاه قضایی و حتی قانون‌گذاری توان مقابله با مرتکبان این جرائم را ندارند (Kashfi Esmailzadeh, 2005). چنین امری منجر به افزایش حمایت‌های سیاسی از روش‌های اقتدارگرایانه و توسل به ایدئولوژی امنیت گرا در برابر جرائم اقتصادی خواهد شد. بدین ترتیب سیاست‌مداران عوام‌گرا به‌منظور ارائه پاسخ‌های فوری به معضلات جامعه و احساس ناامنی مردم و به ویژه سرمایه‌گذاران شتاب‌زده عمل کرده و تمام تلاش خود را در به‌کارگیری سیاست کیفری شدید و بیشتر غیرمنطقی به کار می‌برند تا از سوی مردم متهم به تساهل گرایی. سیاست‌گذاران عمل‌گرا به دلیل مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی به‌جای ایفای نقش‌های حمایتی، رفاهی و همچنین اتخاذ سیاست‌های بنیادین، از ابزار کیفر برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت خویش و کنترل جرائم استفاده می‌نمایند. چنین رویکردی در امور اقتصادی جامعه نیز به‌وضوح مشاهده می‌شود. زیرا به نظر می‌رسد دولت به‌جای

و مصرف‌کنندگان اسکناس مجعول در تاریخ ۶۸/۱/۲۹ نمود. در قانون مزبور که توجه به آثار و نتایج جرائم مندرج در آن سبب شده مجمع تشخیص مصلحت رویکردی عمل‌گرا و سخت‌گیرانه در برابر آن اتخاذ نماید، چنانچه مرتکبین قصد مبارزه با نظام را داشته باشد یا به‌صورت بانندی اقدام نمایند، به اعدام محکوم می‌شوند. در غیر این صورت مجازات‌های مقرر در (ماده ۲۱ قانون تعزیرات ۱۳۹۲ مواد ۵۲۵ و ۵۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵) اجرا خواهند شد. بعد از یک سال از تصویب داده و استفاده مزبور، مجلس شورای اسلامی با توجه به شرایط روز جا داره، قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی کشور را در تاریخ ۱۳۶۹/۹/۱۹ به تصویب رسانید و علی‌رغم وجود ماده واحده به‌عنوان یک قانون مشدد، در بند الف ماده ۱ آن به اخلاص در نظام پولی یا ارزی از طریق جعل اسکناس یا واردکردن یا توزیع نمودن عمده آن‌ها پرداخت.^۱

۲-۳. کاهش اختیارات قضایی

با نگاهی به رویه قضایی ایران بعد از انقلاب می‌توان دریافت که اصولاً در ایران دو نوع رویکرد در برخورد با بزهکاری در میان قضات وجود دارد: برخی قضات معتقدند که برای تأمین امنیت و آرامش جامعه و نیز برای حفظ آزادی‌های فردی تنها راه مقابله با بزهکاری، برخورد کیفری محض با بزهکاران است. از سوی دیگر عده‌ای از قضات معتقدند، کیفرهایی که معمول بوده و تناسب با جرم موردنظر داشته باشند، بازدارندگی بیشتری نسبت به کیفرهای مشرف شدید دارند (Javanmard, 2009). از دیدگاه عوام‌گرایی کیفری بعضی قضات با رویکردهای تسامحی خود، از موجبات ناامنی در جامعه تلقی می‌شوند؛ به‌ویژه آن‌که آن‌ها هنگام قضاوت و تعیین مجازات، اوضاع و احوالی که جرم در آن ارتکاب یافته را مدنظر قرار می‌دهند (Moghaddasi, 2011). به همین

^۱ در مورد اخلاص غیر عمده، غیر کلان و غیر فراوان در نظام پولی کشور از

طریق جعل اسکناس و جرائم مرتبط با آن، تبصره ۱ ماده ۲ قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی کشور (اصلاحی ۱۳۸۴) اعمال خواهند شد.

شناسایی علل وقوع جرم و اتخاذ رویکردهایی جهت ریشه‌کن نمودن آن‌ها، با جرم‌انگاری اعمال و وضع مجازات، نوعی مدیریت کیفری در حقوق اقتصادی انجام داده است. غافل از آن که هر چند چنین زنی‌هایی ممکن است هزینه‌های اقتصادی و بازسازی کمتری نسبت به رویکردهای علمی داشته باشند اما در دراز مدت ناکارآمدی آن‌ها در کنترل جرائم و آثار سوء اجتماعی و اقتصادی آن‌ها آشکار خواهند شد.

از آنجا که در رویکردهای عوام‌گرای کیفری جامعه به دودسته «خودی» و «دیگری» تقسیم می‌شود، مسلماً حقوق و آزادی‌های فردی مصون از تعرض نخواهند بود. در گروه نخست اکثریت شهروندان جامعه قرار می‌گیرد که مطیع قانون می‌باشند. درحالی‌که دسته دیگر متشکل از گروه‌های خطرناکی است که با علم و آگاهی، قوانین و ارزش‌های جامعه را نقض می‌کنند؛ به همین جهت رویکردهای تبعیض‌آمیز و خشنی نسبت به افرادی که در این گروه قرار می‌گیرند حاکم می‌شود. ازجمله این موارد به کار بردن ادبیات تبعیض‌آمیز نسبت به مجرمان و استفاده از عباراتی است که موجب تحریک مردم نسبت به آن‌ها می‌شود (Rezvani, 2012). چنانچه متولیان سیاست تقنینی ایران در توجیه سیاست‌های سخت‌گیرانه خود در جرائم اقتصادی عباراتی همچون زالوصفتان، دشمنان ملت، «سوداگران خائن» و «کلاشان» را برای مجرمان جرائم مزبور به‌کاربرده و درواقع آن‌ها را «دیگرانی خطرناک» و جدای از شهروندان دانسته‌اند (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۱؛ اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۲). سیاسی و دیگر نهادهای مسئول به کم‌کاری در برابر جرائم، از پذیرش فقدان اثربخشی این سیاست‌ها در ریشه کردن فساد اقتصادی امتناع ورزند.

نتیجه‌گیری

در قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹، قانون‌گذار اخلاک در نظام اقتصادی کشور را با ذکر

مصادیقی در هفت‌بند، جرم‌انگاری نموده است. اخلاک در نظام اقتصادی کشور در قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور، شامل جرائم اخلاک در نظام پولی با ارزی کشور، اخلاک در امر توزیع مایحتاج عمومی، اخلاک در نظام تولیدی کشور، قاچاق میراث فرهنگی و ثروت‌های ملی، تشکیل شرکت‌های مضاربه‌ای صوری، اخلاک در نظام صادراتی کشور تشکیل و تأسیس اداره و عضوگیری شرکت‌های هرمی می‌باشد که هریک از این جرائم در صورتی که به‌صورت عمده و کلان منجر به اخلاک در نظام اقتصادی گردند، جرم اخلاک کلان در نظام اقتصادی محقق می‌گردد. جرم اخلاک کلان در نظام اقتصادی چنانچه در حد فساد فی‌الارض باشد، مجازات اعدام و در غیر این صورت حبس تعزیری از پنج تا بیست سال را داراست.

همچنین در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی نیز، یکی از مصادیقی که در صورت ارتکاب گسترده مشمول حکم افساد فی‌الارض دانسته شده است، اخلاک در نظام اقتصادی می‌باشد. اخلاک در نظام اقتصادی، صرفاً با وقوع جعل اسکناس، قاچاق ارز، گران‌فروشی و دیگر جرائم پایه، محقق نمی‌شود. این جرائم پایه زمانی باعث وقوع بزه اخلاک در نظام اقتصادی می‌گردند که منجر به ورود خلل یا آسیب به یک‌نهاد اقتصادی شوند و به‌تنهایی جرایمی نیستند که موجب اخلاک در نظام اقتصادی گردند. نهاد اقتصادی هر نوع سنت و هنجار تثبیت شده و یا قاعده جاافتاده و مستحکم در امور اقتصادی است مانند آنکه در نظام پولی و نظام تولیدی رشد پول بایستی کمتر از رشد تولید باشد تا تورم و گرانی ایجاد نشود؛ بنابراین هر فعل و عملی که باعث خلل رسانیدن به یک نهاد اقتصادی گردد اگر به شکلی باشد که مانع تحقق اهداف نظام اقتصادی شود یا تحقق این اهداف و چشم‌اندازها را با مشکل مواجه سازد، اخلاک در نظام اقتصادی محسوب خواهد شد. ذکر معیارهای غیر عینی و غیر محسوس همچون کلان، عمده و گسترده، شدید، در حد وسیع و ... در قانون مجازات اخلاک‌گران

ایران در امور کیفری همواره مبتنی بر مجازات سخت می‌باشد، گویی می‌خواهد از مجرم انتقام بگیرد، حال آنکه این شیوه قانون‌گذاری جواب نداده است.

درواقع زمانی که نظام عدالت کیفری تور مجازات را بر مجموعه‌ای از رفتارهای شهروندان بیندازد جامعه با چنان جمعیت کیفری مواجه می‌شود که امکان اصلاح و درمان آن‌ها سلب می‌گردد؛ بنابراین سیاست کیفری سالم ایجاب می‌کند که نباید از بزهکار به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهدافی نظیر حفظ نظم و امنیت سود برد؛ چراکه در این نگاه کرامت انسانی رنگ می‌بازد و موجب برخورد ابزاری با افراد می‌شود. باوجود این گفتمان سیاست جنایی ایران در حوزه مبارزه با بزهکاری دارای رویکردی کاملاً امنیت‌گرا بوده و فرصت اعمال محدودیت‌های گسترده‌ای را برای دولت فراهم می‌نماید به‌این ترتیب به نظر می‌رسد که باید کارنامه سیاست کیفری ایران در مراحل مختلف فرایند کیفری در زمینه تأمین امنیت، مبارزه با علل بزهکاری و پیشگیری از ارتکاب جرم موردبازنگری قرار گیرد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Disruption in the economic system is a key issue in developing societies, leading to profound damage to both national economies and social structures. In Iran, the crime of economic disruption has received significant attention, especially in light of legal developments such as the 1989 Law on Punishment of Disruptors in the Economic System and its 2005 amendments. This law categorizes a wide array of economic offenses—ranging from currency smuggling and goods hoarding to fraudulent business schemes—as capable of undermining the integrity of the national economic system.

در نظام اقتصادی کشور و ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، بابتی را گشوده است که منجر به تفاسیر موسع و سلیقه‌ای قضات و حقوقدانان از قوانین و مقررات کیفری می‌گردد. این نوع جرم‌انگاری و استفاده از معیارهایی که فاقد عینیت و قابل تفسیر می‌باشند، برخلاف اصل کیفی بودن قوانین و مقررات بوده و موجب ابهام در قوانین و سردرگمی قضات می‌شود.

نظریه قوچ قربانی یکی از نظریاتی می‌باشد که دولت‌ها همواره برای فرونشاندن خشم جامعه، نشان داده اقدامات مؤثر دولت و توجیه اقدامات خود، همواره به آن استناد می‌جویند و دولت را از مسئولیت خود در پیشگیری از جرم تبرئه می‌کنند. همان‌طور که مورد اشاره قرار گرفت، دولت می‌بایست بر اساس قرارداد اجتماعی، امنیت مردم را تأمین کند که یکی از مصادیق آن پیشگیری از جرم می‌باشد و در این زمینه مسئولیت دارد. از سوی دیگر چنانچه نقصانی در اجرای روش‌های مختلف برای تأمین امنیت با شکست روبه‌رو شود، باید با پذیرفتن این نقصان درصدد اصلاحات برآید. حال آنکه بر اساس نظریه قوچ قربانی، دولت‌ها نه تنها به این موارد توجهی ندارند، بلکه با خلق دشمن فرضی، پیدا کردن مقصر مطلق برای پدیده‌ای مجرمانه، درصدد منحرف ساختن افکار عمومی هستند. قانون‌گذاری نادرست و عوام‌گرایی کیفری می‌باشد که دولت را نیز وادار به این امر می‌سازد. قانون‌گذاری در

However, the legal interpretation and application of this law have generated widespread ambiguity among jurists and judges, particularly regarding what constitutes "major disruption," what actions merit capital punishment, and how legal terms such as "public disorder" or "corruption on earth" (efsad fel-arz) should be applied. These uncertainties are intensified by vague statutory criteria such as "significant," "extensive," or "widespread," which allow room for subjective interpretation, potentially leading to legal inconsistencies and miscarriages of justice (Rezaei et al., 2016). Notably, the framing of these crimes as threats

to national security has created a context in which severe and populist penal policies are justified, especially during periods of political or economic instability. The result is a criminal justice system that leans heavily on deterrence and retribution, often neglecting more nuanced and preventive approaches.

Within this punitive framework, Iran's criminal policy has increasingly been interpreted through the lens of the scapegoat theory, which helps explain the political and ideological motivations behind legal responses to economic offenses. The scapegoat theory, as articulated by Michel Jean Best and expanded by scholars such as Azizi and Sadati, posits that in moments of social crisis, states often divert public dissatisfaction by symbolically punishing individuals or groups blamed for complex structural problems (Azizi & Mir Khalili, 2020; Michel Best, 1998; Sadati & Nobahar, 2018). This dynamic becomes especially visible in the state's response to high-profile economic crimes, where harsh punishments such as public flogging, long-term imprisonment, or even execution are imposed to restore public confidence in the state's authority. From a criminological perspective, this strategy often relies on sensationalist media narratives that demonize offenders and shift public discourse away from systemic factors such as regulatory failure, institutional corruption, or socio-economic inequality (Michel Best, 1998). Rather than addressing the root causes of economic dysfunction, the state targets visible offenders to create an illusion of control and moral clarity. These practices, though politically expedient, risk exacerbating societal divisions and undermining the legitimacy of the criminal justice system, particularly when defendants are portrayed as "enemies of the people" or "saboteurs" with minimal due process protections (Azizi & Mir Khalili, 2020). Iran's reliance on populist criminal policies—especially in economic domains—further

illustrates the role of criminal justice as a tool of ideological governance. Legal scholars such as Najafi Abran Abadi and Rezaei have noted that in the absence of coherent economic planning and judicial consistency, governments are often tempted to use the criminal justice system to manage public opinion, rather than prevent crime or rehabilitate offenders (Najafi Abran Abadi, 2009; Rezaei et al., 2016). For instance, laws passed by the Expediency Council or Parliament in response to temporary economic crises often result in legal inflation and overlapping statutes. This legislative clutter not only reduces judicial discretion but also creates confusion among law enforcement and judicial authorities, who are tasked with determining the severity and scope of economic disruption (Dehqan Chachakami, 2011). Consequently, even minor or isolated offenses may be prosecuted under laws designed for large-scale conspiracies or hostile acts against the state, such as those involving "corruption on earth." The problem is further complicated by the lack of clarity in how "economic systems" are defined in Iranian law—encompassing areas as diverse as railways, oil and gas industries, telecommunications, and even real estate markets (Parsa et al., 2020). As a result, state actors are granted extensive leeway to classify a wide variety of economic behaviors as threats to national security, thereby expanding the reach of punitive justice.

This dynamic has led to significant consequences in terms of both the rights of the accused and the overall effectiveness of criminal policy. On one hand, individuals accused of economic disruption are often subject to lengthy pretrial detention, coercive interrogations, and expedited trials in special courts with limited transparency. The emergence of "special courts for economic disruptors," authorized by the Supreme Leader in 2018, reflects a shift toward

emergency legalism, in which due process is subordinated to the political imperative of rapid punishment (Sadeghi et al., 2020). These courts have been criticized by human rights advocates for their reliance on vague charges and harsh penalties, including death sentences for crimes such as currency speculation or participation in pyramid schemes. Such punitive practices mirror the scapegoat theory's emphasis on visible sacrifice for the supposed benefit of the social order (Gholami et al., 2014). Indeed, many economic offenders are cast as inherently malevolent actors—described in political rhetoric as “traitors,” “parasites,” or “economic terrorists”—regardless of the actual scope or intent of their actions (Rezvani, 2012). These narratives help legitimate severe punishments, even when the underlying causes of economic hardship—such as inflation, unemployment, or sanctions—lie beyond the individual's control (Atashi, 2013).

Meanwhile, the institutionalization of populist punitive responses has fostered a criminological culture in which deterrence is valued above all other objectives, including fairness, rehabilitation, and the social reintegration of offenders. As scholars such as Rahimi Nejad and Jewkes argue, this emphasis on punitive symbolism often comes at the cost of effective crime prevention and public trust in legal institutions (Jewkes, 2004; Rahimi Nejad, 1997). It also results in what might be termed a dual-track justice system, wherein privileged actors—especially those connected to centers of political or economic power—are less likely to be prosecuted or punished, while lower-status individuals become expendable symbols of state discipline. The frequent use of discriminatory language in legal proceedings and political speeches reflects this bifurcation, as does the systemic resistance to reforms that would enhance transparency, judicial independence, or institutional accountability (Moghaddasi,

2011). The scapegoat mechanism thus functions not only to distract from governmental failures but also to uphold an inequitable status quo, wherein law serves primarily to preserve hierarchical power relations.

In light of these findings, it becomes clear that Iran's criminal policy toward economic disruption is shaped more by political necessity and ideological posturing than by criminological evidence or respect for legal norms. The scapegoat theory provides a compelling explanatory framework for understanding how the state manipulates legal instruments to deflect blame and project authority. Whether through the public execution of “economic saboteurs,” the demonization of speculative investors, or the criminalization of dissent under the guise of economic security, the state repeatedly signals its capacity to punish, even as it fails to resolve the structural issues that facilitate economic crime in the first place (Haddadzadeh et al., 2020). This paradox reveals the fundamental contradiction at the heart of Iran's criminal justice approach: an obsession with punitive spectacle combined with an inability to foster genuine economic and legal reform. Rather than constructing a justice system grounded in transparency, proportionality, and fairness, the current model relies on fear and retribution, thereby deepening public cynicism and eroding institutional legitimacy. Ultimately, the overuse of criminal law as a political instrument undermines both economic development and the rule of law.

In conclusion, the phenomenon of economic disruption in Iran, and the state's criminal policy response to it, illustrates the dangers of politicizing justice in the service of ideological narratives. The use of vague legal definitions, draconian punishments, and populist rhetoric to prosecute economic offenses serves not to deter crime effectively but to obscure the structural deficiencies that make such crimes

possible. The scapegoat theory reveals how these legal mechanisms operate symbolically to maintain social cohesion and political authority, even at the expense of individual rights and legal coherence. To move toward a more just and effective criminal policy, it is imperative to shift away from punitive populism and toward a preventive, rights-based framework that recognizes the complexity of economic crime and prioritizes transparency, fairness, and institutional accountability.

References

- Aghajani, M., Mir Khalili, S. M., & Haji Deh Abadi, A. (2021). Pathology of Iran's Criminal Policy in the Light of the Scapegoat Theory. *Journal of Comparative Law Studies*, 12(23), 185-210.
- Atashi, A. (2013). *Reasonable Time in the Criminal Process* [Tarbiat Modares University].
- Azizi, S., & Mir Khalili, S. M. (2020). The Relationship between the Scapegoat Theory and Penal Populism and its Impact on Iran's Criminal Policy. *Journal of Legal Research*, 19(41), 221-242.
- Dehqan Chachakami, H. (2011). *The Place of Expediency in Iranian Criminal Legislation*. Bustan-e Ketab Publications.
- Gholami, H., Rostaei, M., Rostami, H., & Nobahar, R. (2014). *The Principle of Minimum Criminal Law*. Mizan Publications.
- Haddadzadeh, M. R., Habibzadeh, M. J., & Farajiha, M. (2020). Analyzing the Effectiveness of the Death Penalty in Drug-Related Crimes in the Light of Economic Analysis of Crime Theories. *Journal of Criminal Law Research*, 8(31), 9-39.
- Harrison, K., & Ryder, N. (2016). *The Law Relating to Financial Crime in the United Kingdom*. eBook Published. <https://doi.org/10.4324/9781315556246>
- Hosseini, S. M. (2004). *Criminal Policy in Islam and the Islamic Republic of Iran*. University of Tehran and Samt Publications.
- Javanmard, B. (2009). *Zero Tolerance (Harsh Criminal Policy towards Minor Crimes)*. Mizan Publications.
- Jewkes, Y. (2004). *Media representations of criminal justice* (Vol. Student handbook of criminal justice and criminology). Cavendish Publishing.
- Kashfi Esmailzadeh, H. (2005). The Return to Punishment Movement in Western Countries' Criminal Policy: Causes and Consequences. *Journal of Theology and Law*, 3(16-15), 98-165.
- Khabazi Khader, S. T., & Hosseini, S. H. (2018). Describing the Specialized Criminal Model: With a Look at Article 1 of the Law on Punishing Disruptors of the Economic System. *Journal of Legal Research*, 19(42), 291-320.
- Michel Best, J. (1998). *The Sociology of Crime*. Islamic Research Foundation Publications.
- Moghaddasi, M. B. (2011). *Penal Populism and its Consequences in Iran's Criminal Policy* [Tarbiat Modares University].
- Najafi Abrand Abadi, A. H. (2009). *New Criminology, New Penology: An Introduction to Risk-Based Criminal Policy*. Mizan Publications.
- Paknahad, A. (2009). *Risk-Based Criminal Policy*. Mizan Publications.
- Parsa, F., Rostami, S., & Rostaei, M. (2020). A Comparative Study of the Ruling on Embezzlement in Islamic Jurisprudence and the Islamic Penal Code. *Journal of Comparative Jurisprudence*, 8(15), 111-137.
- Rahimi Nejad, E. (1997). Criminal Inflation and its Consequences. *Journal of Mofid*, 2(9), 159-172.
- Razani, A., Niazkhani, M., & Talebian, H. (2017). Examining the Relationship between Methods of Discovering Economic Crimes and Land Grabbing (Case Study: Chaharmahal and Bakhtiari Province). *Journal of Chaharmahal and Bakhtiari Police Science*, 5(17), 35-58.
- Rezaei, E., Afzalnejad, N. A., & Radmehr, G. R. (2016). The Crime of Corruption on Earth from a Legal Perspective with Emphasis on the Islamic Penal Code of 2013. *Journal of Political Science, Law, and Jurisprudence*, 2(11), 135-145.
- Rezvani, S. (2012). *Humanitarian Risk Management*. Mizan Publications.
- Rostami Ghazani, O. (2010). *Preventive Responsibility for Crime in Iranian Law with Emphasis on the Draft Law* [University of Judicial Sciences and Administrative Services].
- Sadati, S. M. J., & Nobahar, R. (2018). Reflections on the Formation of Harsh Criminal Policy in the First Decade of the Islamic Revolution in Iran. *Journal of Contemporary Jurisprudence and Law*, 9(17), 157-183.
- Sadeghi, S., Fani, R., & Mothaghghi, H. (2020). Analyzing the Criminological Foundations of State Criminal Responsibility. *Journal of Criminal Law Research*, 11(2), 105-129.
- Sadeghnejad Naeini, M. (2017). Analyzing Corporate Crimes in the Light of Economic Systems. *Journal of Judicial Law*, 81(99), 201-227.
- Sadrtohidkhaneh, M. (2009). *The House of Law in the Clutches of the Enemy*. Mizan Publications.